

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام به مناسبت سالروز بعثت پیامبر اکرم (ص) - 15 / آبان / 1378

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بنده هم این عید سعید و بزرگ را به همه‌ی مسلمانان جهان، بلکه به همه‌ی آزادگان عالم، بخصوص به ملت شریف و رشید ایران و به شما حضار محترم که در این مجلس تشریف دارید، صمیمانه تبریک عرض می‌کنم.

همیشه‌ی سالهای گذشته، وقتی مسأله‌ی مبعث و خاطره‌ی بزرگ بعثت مطرح می‌شده است، هم ملت ما حرکت و بعثت عمومی و برانگیختگی ملی تاریخی خود را در انقلاب، ادامه‌ی آن بعثت عظیم نبوی دانسته، هم این سؤال لافل در ذهنهای افرادی از مردم - از خواص و اهل نظر - پیش آمده است که راز پیشرفت اسلام در آن روزگار غربت معرفت و عمومیت جهل، که همه‌ی دنیا را پر کرده بود، چه بود. فقط در منطقه‌ی عربی نبود که جاهلیت حاکم بود. در دو امپراتوری عظیم آن روز - یعنی امپراتوری ایران ساسانی و امپراتوری روم - همین جاهلیت وجود داشت؛ در آن مناطق هم از عدالت خبری نبود؛ در آن مناطق هم تبعیض بود. در همین ایران، درس خواندن و معرفت آموختن، مخصوص به طبقاتی بود و عامه‌ی مردم حق نداشتند درس بخوانند. برده‌داری به بدترین شکلش، معامله‌ی با ضعفا به بدترین شکل، مسأله‌ی زن و حضور زنان در جامعه و معامله با زنان در زشت‌ترین و تحقیرآمیزترین شکل. همه‌جا جاهلیت بود؛ همه‌جا معرفت غریب بود. اسلام آمد و خورشید معرفت اسلامی بر دلها و ذهنها تابید و با وجود جهالت عالم و نامساعد بودن اوضاع و احوال، این کاروان رشد و ترقی انسانی با سرعت پیش رفت. نیم قرن از دوران بعثت نگذشته بود که بیش از نیمی از دنیای آباد عالم، در حیطه‌ی تصرف اسلام قرار گرفت. این چیز کمی نیست. هر جا اسلام رفت، توده‌های مردم از آن استقبال کردند و قدرتهای پوشالی مانع و مزاحم، به آسانی کنار گذاشته شدند. این چه عاملی بود که توانست این‌طور اقتدار اسلام را پیش ببرد و بعد هم تمدن اسلامی را پایه‌گذاری کند که این تمدن اسلامی، حتی در دوران انحطاط قدرت سیاسی اسلام هم در اوج تلالو و اقتدار باقی ماند؛ فرهنگ دنیا را تحت تأثیر قرار داد؛ علم را گسترش داد و فرهنگ اسلامی را رایج کرد؟ اینها تجربیات خیلی عجیبی در تاریخ است. عامل اینها چیست؟ این، موضوع یک بحث خیلی طولانی است. محققان و نویسندگان روی این مسأله کار کردند؛ باز هم باید کار کنند. آنچه که من امروز می‌خواهم در دو، سه جمله بیان کنم، بخشی از این حقیقت است.

یقیناً یکی از عناصری که عامل پیشرفت اسلام بود، اعتماد به خدا و احکام الهی بود: «امن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کل امن باللّه و ملائکته و کتبه و رسله». (70) خود پیامبر و مؤمنین صدر اول، از اعماق دل به پیام اسلام معتقد بودند و شعارهای اسلامی، حقایق اسلامی و کافی بودن اسلام را برای نجات بشریت، حقیقتاً از بن دندان قبول داشتند. این ایمان، عامل بسیار مهمی است. یک عامل دیگر، لافل در رأس این حرکت این بود که به خود - آنچه که به شخص و به بهره‌مندیه‌های مادی برای خود انسان برمی‌گردد - بی‌اعتنا بودند. این عامل بسیار مهمی است. این همه که ما در روایات، (71) در نهج‌البلاغه، (72) در کلمات نبوی اکرم و ائمه علیهم‌السلام و بزرگان درباره‌ی بی‌رغبتی به دنیا و بی‌اعتنایی به زخارف دنیا برای شخص خود تأکید و توصیه داریم، به‌خاطر تأثیر عظیم این عامل است. البته دشمنان اسلام و کج فهمان مسلمین، گمان کردند یا وانمود کردند که اگر در اسلام گفته شده است زهد؛ یعنی دنبال دنیا به معنای مظاهر عالم وجود و مظاهر زندگی نروید. در حالی که مسأله این نبود؛ بلکه دنیای بد و دنیای مذموم و این که من و شما، خود و منافع مادی خودمان را هدف قرار دهیم و دنبال آن باشیم، مورد نظر بود. این، آن چیزی است که بیچاره‌کننده و ویران‌کننده و اساس بدبختیهاست.

اولیای خدا - کسانی که توانستند آن پرچم را محکم در دست گیرند و این راه دشوار را راحت، بدون خستگی و بدون از پا افتادن پیش ببرند - کسانی بودند که از این‌گونه گذشتند. لذا در دعای بسیار خوش مضمون ندبه (73) - که در ابتدای آن، خدای متعال را بر آنچه که برای اولیایش پیش آورده است، حمد می‌کند؛ که یکی از آن زیباترین و پرمغزترین مفاهیم، بخصوص در این عبارات و جملات اول دعا مندرج است - می‌فرماید: «بعد ان شرطت علیهم الزهد فی درجات هذه الدنيا الدنیة و زخرفها و زبرجها»؛ آنها را به بالاترین مراتب و مدارج تکامل و تعالی معنوی رساندی؛

به آن نعمتهایی که «لا زوال له و لا اضمحلال». این نعمتها را به آنها دادی و انتخابشان کردی؛ اما این شرط را برایشان گذاشتی. پیامبر در بالاترین نقطه‌ی تعالی وجودی انسان است. این بدون کمک الهی که ممکن نیست؛ بدون زمینه دادن خدا که ممکن نیست؛ اما خدا این امتیاز را در مقابل یک شرط می‌دهد: «الزهد فی درجات هذه الدنيا الدنیّه و زخرفها و زبرجها فشرطوا لك ذلك»؛ قبول کردم و عمل کردم. لذا عنصری مثل پیامبر و امیرالمؤمنین به وجود می‌آید؛ پولادین، خسته‌نشو. تمام نشو. باری را بر دوش می‌گیرند که این بار، فقط مخصوص زمان خودشان نیست؛ حرکتی را به وجود می‌آورند که با پایان عمر خودشان، پایان پیدا نمی‌پذیرد. این حرکت ادامه دارد. شما الان ببینید، بعد از گذشتن چهارده قرن، همچنان اسلام می‌درخشد. همه‌ی اینها بر روی محور همان وجود عظیم و همان مجاهدتهاست. آنهاست که این‌طور این حرکت را تداوم می‌بخشد. البته آنچه که مسلمانان و مؤمنین و بزرگان هم در بین راه انجام دادند، کمک کرده است. توقعی که ما داریم، این است که بزرگان عالم اسلام - چه سیاسیون و چه بزرگان دینی - منافع خودشان را در درجه‌ی اول اهمیت قرار ندهند. توقعی که ما از مردم و بزرگان زمان خودمان داریم، توقعی نیست که با رفتار پیامبر در دل ما به وجود آمده است؛ نه، آن که فاصله‌ی خیلی زیادی است. ما از خودمان هم همین انتظار را داریم. از دیگران هم در دنیای اسلام این انتظار را داریم که منافع خود و این «من» را در رأس هدفها قرار ندهند؛ بر همه‌ی چیزهای دیگر غلبه ندهند؛ بلکه اسلام و رسیدن به قوت اسلامی و قدرت اسلامی و تعالی و کمال اسلامی را بر منافع خود مقدم بدانند. اگر این بشود، امروز بلاشک بخش عظیمی از نیروی باطنی و نیروی ذاتی اسلام به امت اسلامی برخواهد گشت. در این‌جا، آن عنصری که توانست این بار عظیم توجه و ایمان و باور و محبت و حرکت مردم را بر دوش خودش تحمل کند و کار را به این‌جا برساند - یعنی امام بزرگوار ما - مهمترین نکته در وجودش این بود که خود را حذف کرد و ندیده گرفت؛ تکلیف را محور کار و حرکت قرار داد؛ لذا موفق شد. البته باضافه‌ی امتیازات فراوان دیگری که در آن بزرگوار بود. اساس کار این است. ما در جمهوری اسلامی در این بیست سال، هر جا که توانسته‌ایم تکلیف و اهداف را مقدم بدانیم و خودمان را، اشخاص را، خودها و هواها را تضعیف کنیم، پیش رفته‌ایم؛ اما هر وقت عکس این شده است، ضربه خورده‌ایم. در طول دوران هشت سال جنگ تحمیلی، کسانی که در جزئیات ماجراها قرار داشتند، بهتر می‌دانند، هر جا که روح وظیفه حاکم بود و منیتهای در دست اندرکاران امر کم بود، پیش رفتیم؛ اما هر جا که منیت آمد، آسیب‌پذیری هم آمد. امروز هم همین‌طور است.

عزیزان من! آنچه که امروز برای ما مسؤولان نظام جمهوری اسلامی - اول من، بعد هم همه - در درجه‌ی اول، اهمیت دارد، بایستی آن مسؤولیت عظیمی باشد که امروز این انقلاب و این نظام بر دوش ما گذاشته است. اگر این نظام نبود، اگر ما در این نظام مسؤولیتی نداشتیم، شاید خیلی از این خطابه‌ها به ما جا نداشت و خیلی از این مسؤولیتهای بر دوش ما نبود؛ اما امروز این حجت الهی بر ما تمام شده است. امروز نظام اسلامی به وجود آمده است. امروز در این کشور چیزی تحقق پیدا کرده است که آرزوی تمام مصلحان اسلامی - از روز اولی که حرکت اصلاحی در دنیای اسلام به وجود آمد - وجود چنین چیزی بوده است. همه‌ی مصلحان بزرگی که ما می‌شناسیم - در ایران، در آفریقا، در مغرب، در هند، در مناطق اسلامی، در کشورهای عربی و در هر نقطه‌ای از دنیای اسلام - تلاششان این بوده است که چنین بنایی را به وجود آورند: حکومت اسلامی، حاکمیت اسلام، حاکمیت قرآن، حاکمیت ارزشهای الهی. خوش‌بین‌ترینشان هم گمان نمی‌کرده است که بتواند در دوران عمر خود چنین چیزی را ببیند. ما با آثار و نوشته‌های تقریباً همه‌ی اینها آشنا هستیم؛ می‌دانیم اینها چه می‌خواستند و چه می‌گفتند. به‌عنوان یک آرزوی دور، در این جهت کار می‌کردند. خدای متعال تفضل کرد؛ امام بزرگوار ما با این خصوصیات و ویژگیهای حقیقتاً منحصر به فرد ظهور کرد؛ این ملت در شرایط ویژه‌ای قرار گرفت و حقیقتاً مجاهدت کرد؛ دنیای استکبار غافلگیر شد و این حرکت پیروز شد و این نظام سر پا گردید. از ساعت اول هم تا امروز، آن دشمنان غافلگیر شده، از دشمنی علیه این نظام باز نایستادند و تا آن جایی که توانستند، راهها را برای تکرار این حرکت در نقاط دیگر اسلامی مسدود کردند؛ چون آن حالت غافلگیری دیگر حالا نیست. این نظام، این چنین به وجود آمده است؛ این تکلیف بزرگی برای ماست. اولین تکلیف به گردن ماست. هر کدام ما که در نظام اسلامی مسؤولیتی داریم - مسؤولیتهای اجرایی، مسؤولیتهای

مشورتی، مسؤولیت‌های تحقیقی، تقنینی - بایستی سعی‌مان بر این باشد که آن عنصر قوت و قدرت را که در تاریخ اسلام سراغ داریم و در زندگی خودمان هم تجربه کرده‌ایم، در خودمان زیاد کنیم؛ آن، اعتماد به خدا، اعتماد به آنچه که از اسلام در دست داریم، و از محوریت خارج کردن من؛ یعنی کم کردن منیتهای شخصی، منیتهای قومی، منیتهای گروهی و منیتهای سیاسی. به سمت آن اتحاد حقیقی در زیر سایه احکام الهی برویم؛ آن اتحادی که شرطش ایمان واحد، عشق واحد و هدف واحد است. این اتحاد، با اختلاف نژاد و اختلاف رنگ و پوست هم می‌سازد؛ چه برسد با اختلاف مذاق سیاسی. می‌توان این اتحاد را به وجود آورد. بحمدالله ملت ما زمینه‌های چنین وحدتی را همیشه نشان داده و عمل کرده و حرکت نموده است. ملتهای دیگر هم در داخله‌ی امت بزرگ اسلامی باید دنبال یک چنین اتحاد و هماهنگی و همدستی‌ای باشند. عناصر قدرت در اسلام فراوان است؛ فضل الهی هم هست و بحمدالله نشانه‌ها و مژده‌های رحمت الهی هم به وفور دیده می‌شود.

این را هم عرض کنیم که نشانه‌های رحمت و بشائر الهی، جابه‌جا و قدم به قدم، در مسائل گوناگون و در آفاق مختلف، مشاهده می‌شود. آینده، آینده‌ی روشنی است. ما باید تکلیفمان را بفهمیم و به آن عمل کنیم. سعی کنیم که از قافله‌ی مسابقه‌ی الهی و نعمت الهی و رحمت الهی دور نمانیم. امیدواریم که ان‌شاءالله خدای متعال به برکت این عید مقدس و به برکت این وجود مقدس و این بعثت مبارک و این خاطره‌ی عزیز، ما را مشمول رحمت خود قرار دهد و وجود مقدس ولی‌عصر ارواحنا فداه، ما را مشمول دعوات زاکیه‌ی خود قرار دهد.

والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته

(70) بقره: 285

(71) بحارالانوار، ج 73، ص 113

(72) نهج‌البلاغه، نامه‌ی 27 و 59؛ خطبه‌ی 34

(73) الاقبال سیدبن طاووس، ج 1، ص 504